

زیست اخلاقی از دیدگاه عبدالرحمان جامی (با نگاهی بر کتاب هفت اورنگ)

نرگس حمزه پور^۱، دکتر منیژه فلاحی^{۲*}، دکتر رضا فهیمی^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۲. گروه زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵)

چکیده

زمینه: ادبیات مکتوب هر سرزمین مشعل پر نور خرد و دانش گذشتگان فرا راه حال و آینده است و در میان سرزمین‌های مختلف، ادبیات کهن ایران زمین به عنوان یکی از بهترین آثار مکتوب ادبیات جهان دارای جایگاه ویژه‌ای است. توجه به مضامین معنوی و مولفه‌های اخلاقی در رفتارهای فردی و اجتماعی، از راه‌های دستیابی به کمال است و این دلیلی است که شاعران و نویسندگان بزرگ پارسی زبان در اشعار و آثار خود به اخلاقیات توجه بسیاری نشان داده و آنها را بر آن داشته تا پرداختن به مقوله‌ی حکمت عملی و اخلاق را مورد توجه خویش قرار دهند. یکی از ادبای ایران زمین که توجه ویژه‌ای به مقوله اخلاق داشته است عبدالرحمان جامی است. از این رو، پژوهش حاضر به دنبال بررسی زیست اخلاقی از دیدگاه عبدالرحمان جامی است و برای دستیابی به این هدف کتاب هفت اورنگ جامی را به شکل خاص مورد بررسی قرار داده است.

نتیجه‌گیری: جامی همچون عارف و موعظه‌گر دینی سعی کرده تعالیم دینی و اخلاقی را به مخاطب بیاموزد و همچون یک جامعه‌شناس در اجتماعش ظاهر شده و سعی دارد تعالیم و آموزه‌های اخلاقی را به مخاطبش منتقل کند. به طور کلی مفاهیم اخلاقی و تربیتی اصلی اشعار جامی در هفت اورنگ عبارتند از: اخلاص، ادب، انسانیت، دوری از حسد و بخل، تواضع، جوانمردی، جود و بخشش، حسن خلق، راستی و صداقت، صبر، دوری از طمع ورزی، عدل، عفو و بخشش، علم دوستی و دانش‌افزایی، ورع و پرهیزکاری و وفای به عهد و تعهد است.

کلیدواژگان: هفت اورنگ، جامی، اخلاقیات، ادبیات فارسی

سر آغاز

با توجه به اینکه جامی به عنوان پدری دلسوز دغدغه تربیت فرزندش را داشته در آثار خود به مناسبت مسایل مختلف تربیتی را در قالب نصیحت به فرزندش بازگو کرده است (۱). یکی از مهم‌ترین آثار وی که پر است از مضامین و تعالیم اخلاقی^۱ کتاب هفت اورنگ است. مثنوی هفت اورنگ وی اثری است که اصول اخلاقی و انسانی و قواعد بشری در آن جلوه‌ای چشمگیر دارد که می‌تواند برای خواننده سرمشقی باشد و راه و رسم چگونه زیستن را برای رسیدن به رستگاری به آنان بیاموزد. از این رو در نوشتار حاضر، پژوهشگران بر آن شدند تا به بررسی زیست اخلاقی^۲ از دیدگاه عبدالرحمان جامی پرداخته و برای دستیابی به این هدف در ادامه مفهوم اخلاق و اهمیت آن را مورد توجه قرار داده و نقش اخلاق در ادبیات مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت دیدگاه‌های اخلاقی عبدالرحمان جامی در کتاب هفت اورنگ بررسی می‌شود.

نورالدین عبدالرحمن جامی، ادیب، شاعر و عارف بزرگ و نام‌آشنای ایرانی، خاتم شعرای پارسی‌گو و از بزرگترین شاعران پس از حافظ شیرازی است. او را مشهورترین شاعر پایان عهد تیموری معرفی می‌کنند. وی در شعر، سرآمد گویندگان دوره‌ی تیموری و در نثر، توانا و صاحب قلمی شیوا بود. مرتبه مهم و جایگاه والای جامی تا به حدی است که ملقب به خاتم الشعرا شعر فارسی شده و تا قرن ۱۳ هجری قمری، شاعری به بزرگی و تبحر او در ادبیات فارسی، شناخته نشد. عارفی که به ساده‌زیستی و مناعت طبع، شهره خاص و عام بود و هرگز به تملق و مدح پادشاهان تن در نداد؛ با این حال همواره از احترام و ارادت خاص امرای عصر خود برخوردار بود. این استاد نظم و نثر فارسی، صاحب آثار مهم و ارزشمندی در ادبیات، فقه، اصول، عرفان و تصوف بوده است.

تعریف اخلاق

اخلاق در لغت جمع واژه «خُلُق» و «خُلُق» است (۲). ابن مسکویه می‌گوید: «خُلُق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند؛ بی‌آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد» (۳). ارسطو معتقد بود که انسان به طور طبیعی واجد خلق و خوی‌های خاصی نیست؛ هرچند طبیعت او با هیچ خلق و خویی هم ناسازگار نیست، بلکه می‌تواند بنا به خواست خود و با مداومت و تمرین، ملکات خاصی را در خود پرورش دهد و نیز معتقد است، اشرار به تأدیب و تعلیم اختیار می‌شوند و تکرار موعظه و نصیحت تأثیر دارد (۴-۶).

اخلاق در میان اهل لغت به معنای سرشت، طبیعت، خوی و خصلت به کار می‌رود (۵). به تعبیر مرحوم نراقی، اخلاق عبارت است از: دانش صفات مهملکه و منجیه و چگونگی متصف شدن و گرویدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده (۶).

البته واژه اخلاق هم در باب سرشت‌ها و خوی‌های نیک به کار می‌رود و هم درباره طبیعت‌ها و خصلت‌های زشت و ناپسند. اخلاق در اصطلاح عموم اندیشمندان مسلمان عبارت است از صفات و هیات‌های پایدار نفسانی که بدون نیاز به تفکر و تامل، انسان را به انجام کار و می‌دارد. البته این تعریف فاقد جامعیت لازم است و نمی‌تواند همه موارد اخلاقی را در بر بگیرد، زیرا اخلاقی بودن به مطلق صفات نفسانی منجر به عمل، فارغ از پایدار بودنش و یا صرف فضایل اخلاقی و اعمال نیک گفته می‌شود. موضوع اخلاق افعال ارادی و اختیاری انسان است از آن حیث که معطوف به سعادتند و فعل غیراختیاری هر چند وصف نیکی و بدی و درست و نادرست و ... را بپذیرد، فعل اخلاقی به شمار نمی‌آید. (۷).

اهمیت اخلاق

نقش و اهمیت مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان‌ها بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ هم چنان که رسول گرامی اسلام نیز هدف از بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی می‌نماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» من مبعوث شده‌ام که اخلاق حسنه را به اتمام رسانم. اولیای گرامی اسلام نیز برای آنکه پیروان خویش را به راه خودسازی و تزکیه نفس سوق دهند، آنان را به آموختن علم اخلاق موظف نموده و فرا گرفتن این علم را که از پایه‌های اساسی سعادت اجتماع است بر سایر علوم مقدم داشته‌اند (۸).

بی‌تردید اخلاق عامل پیوند انسان به پروردگارش می‌باشد و همانا این پیوند مقصود اصلی در ایجاد انسان است (۹). در اهمیت علم اخلاق می‌توان گفت که وجود انسان به گونه‌ای ضعیف و ناقص آفریده شده است؛ به گونه‌ای که باید خود، ابعاد هستی خویش را شکل دهد و به کمک قدرت اندیشه و اراده خویش استعدادها و مختلفش را شکوفا سازد و به کمال برسد. اخلاق، استعدادی است که در وجود انسان نهفته است و برای آنکه انسان به کمال برسد، باید این جنبه از وجودش را نیز شکوفا سازد (۱۰).

اخلاق در ادبیات

به خوبی می‌دانیم که همیشه مهم‌ترین مسائل ملل مختلف در ادبیات آن‌ها مطرح می‌شود. ادبیات یکی از جلوه‌های قابل لمس فرهنگ است اما نمی‌توان ادعا کرد که از طریق آن می‌شود به یک فرهنگ دست یافت. ادبیات صورتی از گفتار است. واژه ادبیات به مفهوم گفتاری است که با استفاده از قدرت زیان سعی می‌کند افراد را در سده‌های مختلف تحت تأثیر قرار دهد. از آنجا که قدرت زیان جزء مهمی از گفتار است، آن را نمی‌توان نادیده گرفت. این قدرت غالباً صورت کلمات قصار، حکایات اخلاقی و شعر در دوره‌های ارائه شده است (۱۱).

از مشخصات بارز شعر کهن فارسی با همه تنوعی که از لحاظ اندیشه و احساس و مشرب گویندگانش در آن وجود دارد، ارزش‌های اخلاقی و انسانی است که چونان گوه‌های تابناک، جان و دل فضیلت‌جویان هنردوست را تاکنون از فروغ معنوی خود روشنی بخشیده و نوازش کرده و در طول حیات هزارساله خود راهنمای نسل‌ها و پرورش‌دهنده قریب و استعدادهایی بسیار بوده است. با نظری گذرا به درون مایه شعر گذشته آشکار می‌شود که در این قلمرو وسیع، ذوق و اندیشه، هرچه مقدس و محترم و والا و زیباست، ستایش شده و از تمامی ناشایست‌ها و ردایل و آنچه موجب سقوط اخلاقی انسان می‌شود، نکوهش و تقبیح به عمل آمده است (۱۲).

تجلی روح انسان دوستی، اعتقاد به خداوند و مقدسات مذهبی و گرایش به نیکی‌ها و سجایای همچون؛ نیک اندیشی، آزادگی، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، جوانمردی، مناعت طبع، راستی و درستی، احترام به حقوق همنوع، دانش‌آموزی، از خود گذشتگی و بخشندگی، شکیبایی، شجاعت و ... از ویژگی‌های معنوی شعر کهن به شمار می‌رود.

ادبیات اخلاقی موجود در زبان فارسی به شکل بیان اندرز و کلمات قصار است. اندرزنامه‌ها از قدیمی‌ترین صورت‌های آثار اخلاقی است. اندرزنامه صورت اولیه کتاب‌های اخلاقی در زبان فارسی است البته «اولیه» از لحاظ زمانی؛ زیرا آثار بازمانده همگی متعلق به قرن چهارم/دهم و به ویژه قرن پنجم/یازدهم هستند که در دوره قدیم ادبیات فارسی است. اندرز (پند و نصیحت) نخستین واحد تشکیل اندرزنامه و عملی گفتاری است که حاوی تجربه است (۱۱). اخلاقی که از اندرزنامه‌های کهن نشئت می‌گیرد، پیچیده، ظریف و چندان سرشار است که می‌توان مطالعه مضامین ادبیات فارسی سده‌های نخستین را براساس آن استوار کرد. نقش اصلی این مجموعه برانگیختن نوعی نگرانی و حدت بخشیدن به آن، بر حذر داشتن وجدان از خواب‌آلودگی و متقاعد کردن آن است به اینکه راحتی و آرامش واقعی در این بیداری است. این اندرزنامه‌ها نطفه اصلی اندیشه‌ای اخلاقی است که در سراسر ادبیات فارسی به چشم می‌خورد (۱۱).

حکایت نیز یکی از عناصر اساسی آثار اخلاقی فارسی است. متون کهن فارسی، میراث یادگار و گنجینه ارزشمند روزگار گذشته است، به گونه‌ای که دریایی از حکمت، فرهنگ و دانش را در برابر بازماندگان قرار می‌دهد. نکته‌های نهفته در قلب حکایت‌ها تشنه جانی جست‌وجوگران، «صراط مستقیم» را با نوشیدن جرعه‌ای از این جام فرو می‌نشانند و

گیرد که تعالیم صوفیه را در ضمن کلام خود آورده و همین آموزش غیر مستقیم نیز بر ارزش نظم و نثر او می افزاید.

دیگر ویژگی مهم شعر جامی «منتخب بودن الفاظ و استحکام عبارات آنهاست. در سخنانش افراط و تفریط های معاصران او دیده نمی شود و می کوشد تا با کلام پخته و استوار خود پای بر جای پای استادان پیشین نهد و در این راه همواره موفق و کامیاب است.» (۱۴)

بنابراین جامی بر شیوه ی استادان پیشین کار می کند و همواره قدردان ایشان است و قدر شعر خوب را می داند و عرفان را با بیانی سلیس و زیبا در شعر و نثر می آمیزد و اعتدال و استحکام کلام وی سبب ارزشمندی شعر اوست. نگارنده لازم می داند ابیاتی زیبا از «لیلی و مجنون» جامی را به عنوان نمونه بیاورد:

یک روز برهنه تن چو خامه	از صفحه ی ریگ کرد نامه
بر یاد دو زلف مشک فامش	می کرد نظاره ی دو لامش
زانگشت بر آن قلم همی زد	لیلی لیلی رقم همی زد
بر ریگ چو نام او نوشتی	وز رشخ جگر به خون سرشتی
از سیل مژه بشستیش پاک	باز از هوس دل هوسناک
آن طرفه رقم ز سر گرفتی	زان وایه ی خویش برگرفتی
این بود تمام روز کارش	سرمایه ی عیش و روزگارش

زیست اخلاقی از دیدگاه عبدالرحمان جامی

جامی همچون عارف و موعظه گر دینی سعی کرده تعالیم دینی^۳ و اخلاقی را به مخاطب بیاموزد و همچون یک جامعه شناس در اجتماعش ظاهر شده و سعی دارد تعالیم و آموزه های اخلاقی را به مخاطبش منتقل کند. در ادامه مهم ترین صفات اخلاقی مورد تاکید در هفت اورنگ جامی از دیدگاه پژوهشگران این مقاله ارایه شده است.

• اخلاص

هفت اورنگ جامی مملو از مفاهیم بلند عرفانی ست و از موضوعات مهم اخلاقی و قابل توجه آن موضوع اخلاص^۴ است که ابیات بسیاری در ارتباط با آن وجود دارد.

هر که از بود خویش یافت خلاص	شد مشرف به خلعت اخلاص
چون ز اخلاص گشت دولتمند	ذکر او خواه پست و خواه بلند
ای ز بیم تو دل عشق دو نیم	خطر مخلص راه تو عظیم
وای مخلص اگرش آید پیش	خطر دیدن اخلاص ز خویش
دید اخلاص ز خود، اشراک است	نعت اشراک نه از ادراک است
کار مخلص همه نقص است و خلل	کسر او تا نه به فتحست بدل
کسر مخلص ز وی و فتح ز تو است	کسر او هست به فتح تو درست

اصلی ترین تعریف آن در هفت اورنگ رهایی از نفس است. خالص از نفس دارای اخلاص است و پس از آن جایگاه او در چشم اهل دنیا هر

آن را بر نوشیدن جامی دیگر مشتاق تر می سازد. گذشت روزگاران از جادوی نهفته در واژه ها و مفاهیم عالی آن نکاسته و اثری بر جلوه انوار آفتاب وار جملات آن نگذاشته است و چه بسا همچون گوهری در صدف به ارج و قدر آن افزوده شده است.

گونه ی دیگری از آثار اخلاقی سفرنامه ها هستند. سفرنامه ی ناصر خسرو، سیر و سلوک توسی، سرگذشت نامه ها، گلستان سعدی، و .. همگی نمونه هایی در ادبیات است که در آنها سعی شده در قالب سفرنامه و حکایات آن، پیام های اخلاقی به خوانندگان منتقل شود (۱۳).

بنابراین، منظومه های کهن فارسی در واقع گنجینه حکمت و سفینه فکرت است و ارزش آن ها بیشتر از آن جهت است که محل انعکاس تمدن و فرهنگ ما و جلوه گاه اندیشه ها، آرزوها و آرمان های نیاکانمان است. از شعر کهن فارسی، روایات نیاکان و اندیشه حکیمان و تحقیق عارفان و خلاصه همه جلوه های روح مردم مسلمان ما آشکار است و در آن نمی توان به مسائل معینی اکتفا کرد یا در حدود خاصی توقف نمود. حتی فرد شاعران بزرگ ما هم به یک شیوه بسنده نکرده اند بلکه میدان های مختلف فکری را برای جولان هنرنمایی خود برگزیده اند و از همه آن ها پیروز بیرون آمده اند. در قلمرو گسترده شعر گذشته فارسی، انواع مختلف شعر از غنایی و حماسی و عرفانی و حکمی و داستانی و انتقادی و جز آن ها هر یک به تنهایی برای نشان دادن عظمت کار گویندگان ایرانی کافی شمرده می شود (۱۲).

ویژگی های شعر عبدالرحمان جامی

جامی برای شعر ارزش بسیار بالایی قابل است و در بعضی آثار خود به ستایش و نکوداشت شعر خوب و یاد نمودن از اساتید سخنوری پرداخته چنانکه در دفتر سوم سلسله الذهب این چنین آورده:

شعر چه بود؟ نوای مرغ خرد
شعر چه بود؟ مثال ملک ابد

نکته ی دیگر درباره ی شعر جامی روانی بیان داستان های سامی الاصل و روایت های قرآنی با صورت اقتباس از اخبار صوفیه است که نشان از تسلط وی بر زبان و ادبیات عرب و قدرت وی در صنعت ترجمه است. همچنان که در مثنوی های اول و سوم و چهارم هفت اورنگ احاطه ی مذهبی و مکتبی خود را ضمن بیان حکایت ها به نمایش می گذارد.

مثنوی پنجم از هفت اورنگ بیان جامی از داستان قرآنی یوسف و زلیخا است و داستان لیلی و مجنون با سرچشمه ی عربی نمونه هایی از تسلط این عارف جلیل القدر بر فرهنگ سامی است.

نکته ی دیگر شعر جامی آن است که دشواری های عرفان و تصوف را به نرمی در شعر می آورد. به همین دلیل عرفان ایرانی را که در زمانه ی او رو به ابتذال می نهاد، با اساسی عالمانه نجات بخشید و این خود سبب شد تا در رده ی والاترین شاعران صوفی مسلک پارسی گوی قرار

آنچنان زی که زیستن شاید هر که انسان زید بیاساید
 میسند آنچه شرع نیستند مگشای آن دری که در بندد
 هر چه جز شرع و دین بهم برزن دست در دامن پیمبر زن
 راست است او خوش آنکه راست شوی داوری رو به راه راست روی

انسان از نظر ظاهر موجود دوبا بر روی کره زمین است و حیوان تلقی می شود تنها چیزی که او را از دیگر مخلوقات متمایز می کند اخلاق، عشق و آگاهی و شعور است که در خلقت او به صورت بالقوه وجود دارد اگر آن را در وجود خویش بپروراند انسان کامل می شود در غیر اینصورت حیوانی بیش نیست.

● **بخل و حسد**

حسد^۶ در حکمت عملی (اخلاق) از صفات رذیله است و سخت از آن نکوهش شده و منشا بسیاری از رذایل و نابسامانی ها شمرده شده است (۱۶). جامی این ردیلت را در آثار خود مورد نکوهش قرار می دهد:

ای بسا راست بین که شد مبدل	از حسد حس او و شد آحول
آنکه آحول بود ز اول کار	چون شود حالش از حسد؟ هشدار
آفت دیده جسد رمد است	رمد دیده خرد حسد است
از حسد دیده خرد شد کور	وز رمد دیده جسد بی نور
جان حاسد ز داغ غم فرسود	وز غم آسوده خاطر محسود
دایما از طبیعت فاسد	بر خدا معترض بود حاسد
که چنان مال یا منال چرا	مر فلان را همی دهد نه مرا
گر بدانم نمی کند خوشدل	کاش از او نیز سازدش زایل
بخل نخلی ست دخل آن همه خار	خار آن جان خستگان آزار
گر به خرمای آن بری دندان	هست دندان شکن تر از سندان
فی المثل گر فشاندهش مریم	ز آن نریزد به غیر سنگ ستم
بخل نخلی ست نوش آن همه نیش	جگر خستگان ز نوشش ریش
گر بیالابدت به شهید انگشت	سازدت خم ز بار محنت پشت
به حیل بر در بخیل مرو	به عزیززی او ذلیل مشو
که به سوی کریم فخر شعار	آن ذلیلی کند ذلیلی عار
عار اگر می کشی از آنان کش	که بود فخر و عار از آنان خوش
نه برابروی آن گروه گره	نه پر آژنگ رویشان چو زره
بدهند وز شرم داده خویش	از فقیران سر افکنند به پیش
نه که هر جا ز خاصه و عامه	از لثیمی کنند هنگامه
لطف و احسان خود شمار کنند	گردنت را به زیر بار کنند

بخل از نظر اخلاقی از رذایل است. امتناع از بخشش است که مانع رسیدن نعمت به خود شخص است بخل خار است و دست و پای کسانی را که لا بخیل در ارتباط باشند آزرده می کند. درجات مختلف دارد که هر چه بیشتر باشد آزار دهنده تر است و درمان آن جود و سخاوت . حسد از اصطلاحات اخلاق است . از صفات ناپسند که دل را ضایع می گرداند و باید از آن دوری کرد. حسد از خرد دور است و حاسد از غم

چه باشد حائز اهمیت نیست؛ مشرف به شرف اخلاص دارای اکسیری است که هر مس را زر ناب می کند.

تنها خطری که در این مرتبه در کمین سالک است خطر شرک است که همان خود بینی نفس در دیدن اخلاص در خویش است؛ پاک شدن نفس از ناپاکی مرحله اول اخلاص و پاک شدن از شرک مرحله نهایی آن است .

عبور سالک از مرحله اول به مرحله نهایی به عنایت خداوند است که مخلص را مخلص می گرداند. در این حال بنده مخلص از شرک خفی و جلی و بازی نفس رها شده و حاضر به اخلاص خویش است او ناظر و آگاه اخلاص در خویش است و این یعنی ظهور اخلاص در بنده حق . در حالی که هر دوی این مراحل برای انبیا یکی است یعنی اگر به بیان به مخلص یا مخلص خوانده شوند در معنی همان خالص به حقد.

آنجا که در هفت اورنگ سخن از خطر در راه اخلاص است همچنان که گفته شد، بیم دیدن اخلاص در خویش است و خداوند به یاری بنده شتافته اشراک او را به ادراک بدل می کند و به یمن فتوح حق تعالی . حال بنده مخلص از کسر و نقص به فتح و پیروزی می رسد. نفس رحمان کسر او را به فتح می رساند.

● **ادب**

یکی دیگر از صفات اخلاقی مورد توجه جامی در کتاب هفت اورنگ ادب^۵ است. مفهوم ادب، نگاهداشتن و رعایت شرایط هر چیز و در اصطلاح ملکه ای اخلاقی است در شخص که او را از کارهای زشت باز دارد (۱۵).

بایدت اول ادب اندوختن	پس، دگران را ادب آموختن
چون دگران را شوی آموز گار	کم طلب آن را عوض از روزگار
علم بود جوهر و باقی سفال	آن چو حقیقت دگران چون خیال
بیع جواهر به سفالی که چه؟	بذل حقایق به خیالی که چه؟

با ادب بنده ای از به طلبی	کامزن شد به ره بی ادبی
بس ادب ورز که از لغزش پای	مرکز بی ادبی سازد جای
خواجه را ساخت چو آتش غضبش	سوختن خواست به داغ ادبش

در نگاه جامی، ادب ، راه عشق است و تمام راه ها به آن ختم می شود در هر دین و آیین و مسلک و مذهبی ادب شرط لازم است. ادب پایه رفعت خرد و مایه دولت ابد است. ادب راه بندگی ست که در ابدال و اولیا و اهل حق هست. ادب ایستادن بر راه خداست . ادب هم نوایی با دین خداست هم راستایی بر حدود الهی ست. ادب تعادل و توازن است در شرع است فرد باید خود بر مدار ادب باشد سپس می تواند ادب آموز شود. کسی که از مسیر ادب نفس خارج شود از مسیر قرب و آشنایی دور است و باید با ادب هماهنگ شود .

● **انسانیت**

از نگاه جامی، انسانیت^۶ اهمیت فراوانی دارد.

دکتر منیژه فلاحی و همکاران: زیست اخلاقی از دیدگاه عبدالرحمان جامی (با نگاهی بر کتاب هفت اورنگ)

رنجور، حسد باعث دویینی ست و حاسد بیمار است. حسد کارهای نیکو را از بین می برد و عمر را تلف می کند و حاسد از خدای خویش ناراضی ست و از درون می سوزد و وجود خویش و آرامش خویش را از بین می برد.

• تواضع

در نگاه جامی تواضع^۸ امری مهم در حکمت عملی یعنی اخلاق است و آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازل تر باشند(۱۵).

چون تکبر ز لعین برزد سر
وز تواضع به صفی داد خدا
شد لگد کوب ابا و استکبر
مژده تاب علیه و هدی

تواضع انصاف نسبت به خلق و عبودیت نسبت به خداوند است. تواضع کم خویش گرفتن نه از سر منفعت است. تواضع نداشتن طمع است نه از خلق و نه از خدا. خداوند است که عزت و خواری می دهد و همه گوش به فرمان او هستند اوست که هستی می بخشد پس تنها باید شکرگزار او بود.

• جوانمردی

جوانمردی^۹ از نگاه جامی مسلکی ست که هنر آن ایثار است. گذشت از خویشتن صفت اهل فتوت است. این صفت از بخشندگی خداوند به جوانمردان است و آنچه در وجود ایشان بیش از هر چیز نمود دارد وفا و صفا ست(۱۵).

ای جوانمردی مردان از تو
ما برای تو جهان گردانیم
جنش راهنوردان از تو
در وفای تو جوانمردانیم
جز به سر نیست جهان گردی ما
جز به جان نیست جوانمردی ما
با رفیقان به مروت می باش
تخم ایثار فتوت می پاش
عییشان چون فتد از پرده به در
دار پوشیده از آن عیب نظر

فتوت، اهل فتوت، فقیان یا جوانمردان پیرو مرامی خاص هستند که نیکی به خلق است. این گروه در دین راسخند و حامی مسکینان. مانند شمع که خود را می سوزاند و جماعت را گرما و روشنی می بخشد. جوانمردان با بدان و نیکان نیکو کارند شیوه ایشان یاری و غمخواری ست مانند ابر باران زا که بر گل و خار یکسان می بارد. جوانمردان اهل قضاوت نیستند و خود شکنند مانند خلیل بت شکن. آزار نمی رسانند و ایثار می کنند، می بخشند و آنچه را بخشیده اند باز پس نمی گیرند. عیب جوئی نمی کنند چرا که این شیوه جوانمردان نیست با خوب و بد یگانه و یکسانند پس تو نیز با دوستان مروت کن و مانند فقیان اهل ایثار و بخشش و کرم باش و در حق دوستان مانند فقیان عیب پوش باش.

• جود و بخشش

جود و بخشش^{۱۰} در اشعار جامی مورد توجه قرار گرفته.

معنی جود چیست؟ بخشیدن
برق رخشان کند جهان روشن
هر چه داری ببخش و نام برآر
ز آنکه زیر زمردین طارم
عادت برق چیست؟ بخشیدن
جود و احسان جهان جان روشن
به نکویی و نام نیک گذار
هر چه دادی نصیب آن باشد
و آنچه نی حظ دیگران باشد
بهره خود به دیگران چه دهی؟
مال خود بهر دیگران چه نهی؟

جود از اصطلاحات اخلاق و از صفات پسندیده اخلاقی ست که باعث رشد نفس است کسانی که علو نفس را می طلبند به دنبال جود هستند. جود سخاوت است، بخشیدن و احسان است. جود صفت اهل فتوت و جوانمردان است. نام نیکو از بخشش و جود است و نام نیک زندگی همیشه است.

• حسن خلق

از منظر جامی سنگین ترین چیزی که در میزان عدل گذاشته می شود حسن خلق است و حسن خلق تحمل آزار دیگران و گشاده رویی و خوش سخنی ست(۱۶).

ای به یادت تازه جان عاشقان
تا ز لیلی سر حسنش سر نزنند
ز آب لطفت تر زبان عاشقان...
عشق او آتش به مجنون در نزد
آن دو عاشق را نشد پر خون جگر
تا لب شیرین نکردی چون شکر
تا نشد عذرا ز تو سیمین عذار
گفت و گوی حسن از تست و بس
عاشق و معشوق نبود جز تو کس
ای به پیشت حسن خوبان پرده ای
تو به پرده روی پنهان کرده ای
پرده را از حسن خود پروردگی
می دهی ز آن دل بر او چون پردگی
بس که روی خوب تو با پرده ساخت
پرده را از روی تو نتوان شناخت
ودیعت نهادت فلک در سرشت
بسی خوی نیک و بسی خوی زشت
هلاک تو در خوی زشت است لیک
نجات تو بخشد از آن خوی نیک
چو غالب شود خوی بد بر مزاج
نباشد به جز خوی نیکش علاج
بزن شیشه خشم را سنگ حلم
بشو ظلمت چهل را ز آب علم

در عالم اخلاق نیکو^{۱۱} و اخلاق ناپسند هست در سرشت آدمی خوی نیک غیر نیک هست. خوی زشت هلاک می کند و خوی نیکو نجات می بخشد و خوی نیک علاج خوی غیر نیکوست همان گونه که هر چیز با ضد آن درمان می شود در اخلاق نیز اینچنین است پس خشم را با حلم درمان کن و جهل را با علم

• راستی

از دیدگاه جامی جز از راه راستی نمی توان به حکمت رسید.

گر سبب جوئی حکمت طلبی
راست رو راست که سرور باشی
نیست جز راستی آن را سببی
در حساب از همه برتر باشی
صدق اکسیر مس هستی تو ست
پایه افراز فرودستی تو ست
اثر کذب بود هیچ کسی
به کسی از رسی از صدق رسی



طمع بند دل است خواستن های بیهوده دل را اسیر و گرفتار موهومات می کند و آن را از هدف اصلی برای کسب معنی باز می دارد. جسم و روان را آزرده و دردمند می کند این خصیصه از خردمند دور است و چون خرد راهنمای فرمان برداری حق است و انسان را در مسیر یقین و آگاهی راه می برد به طمع راه نمی دهد و سالک را از شر آن حفظ می کند. مسیروسلوک را همواره هموار نگاه می دارد.

• عدل

عدل^{۱۴} در نظر سراینده هفت اورنگ مفهومی ارزشمند است که علی الخصوص روی سخن سراینده با صاحبان حکومت و فرمانروایان است که به اشکال مختلف و در جای جای این هفت دفتر ایشان را به آن دعوت می نماید(۱۵).

فاروق چو ناقه زین فضا راند	آوازه عدل از او به جا ماند
حجاج چو رخت از این دکان بست	از ظلمت ظلم او جهان رست
آن گشت به عادل نکو نام	در روض رضا گرفت آرام
وبین زیست ز ظالمی بد اندیش	صد عقبه عقوبت آمدش پیش
خوش وقت کسی که پند گیرد	عبرت ز کسی دگر پذیرد
بر سبیلت نا پسند خندد	وآن را که پسندد کار بندد

عدل را میزانی برای گذشتن از زیاده خواهی و گذر از طمع دانسته و شرع را میزانی دقیق جهت تعادل و به جای آوردن عدالت می داند؛ پس هر چه خارج شرع خارج عدالت است.

• عفو

بخشش و گذشت از گناهان یک مفهوم اصلی در هفت اورنگ جامی است. در اصطلاح بعضی از متصوفه چون وجود وسایط را سبب تخلق به صفت عفو بینند، بر ایشان منت نهند بلکه منت پذیرند و در مقابله آن احساس کنند. و چون در مقابله ذنوب قیام نمایند به طریق اولی معاذیر ایشان بپذیرند و به ذکر آن تشویر و تخیل ایشان ننمایند(۱۵).

عفو جویان شدم به استغفار	از همه کارها و آخر کار
از میان با کرانه پیوستم	به هوای نظاره بنشستم
پیشه کن عفو به خوبی و خوشی	بگذر از نا خوشی و کینه کشی
در صف عفو و کرم منتظمی	بهتر از کشمکش منتقمی
کینه خواهی روش احسان نیست	هر که احسان نکند انسان نیست
مشو از بی روش احسانی	خارج از دایره انسانی

عفو هم از جانب خداوند است و هم از جانب بنده. از جانب خداوند آن است که بنده از او استغفار می کند و طلب بخشش می نماید از همه کارها و بیشتر در پایان عمر. آنجا که از سوی خلق به سوی حق می آید. عفو بنده زمانی است که از گناه کسی مثل خویش می گذرد و او را مورد عفو و بخشش قرار می دهد در اخلاق به عفو و گذشت توصیه شده است چراکه عفو و گذشت و بخشش سبب انتظام فکری می شود.

صبح کاذب زند از کذب نفس	نور او یک دو نفس باشد و بس
صبح صادق چو بود صدق پسند	علم نورش از آن است بلند
دل اگر صدق پسندیت دهد	بر همه خلق بلندیت دهد

راستی اکسیر هستی و بلند مرتبگی ست صدق و راستی سبب علو مراتب در راه سیر و سلوک است اکسیری بی مانند که فرد را از دیگران متمایز می کند مانند صبح صادق که از نفس راست است که بر جهان مستولی ست و مورد اقبال اهل دنیا

• صبر

تحمل و شکیبایی^{۱۲} و بردباری از صفات مورد توجه جامی است که در اصطلاح به معنای ترک شکایت از سختی بلا نزد غیر خداست (۱۶).

ای شکیبا نه دل ما از تو	از همه صبر خوش، الا از تو
صبر بی تو ره بی درمان است	صبر با تو روش مردان است
از در قرب تو دوری مشکل	وز جمال تو صبوری مشکل
صبر بر قربت از آن مشکل تر	رخ به خون دل از آن مشکل تر

هیچ تلخی ای جز به صبر شیرین نمی شود. انبیا از صبر بلند مرتبه شدند از یوسف گرفته تا یعقوب و ایوب و عیسی و احمد علیهم السلام همه از صبر مرتبه عالی یافتند و به مقام بلند رسیدند. ایشان از صبر بر ستم بی خردان به این مرتبه رسیدند پس تو نیز بر ستم بی خردان صبر کن تا به موفقیت برسی. جامی بیان می دارد صبر داشته باش و جز بر خدای خود تکیه نکن همان کسی که صبر از وی جایز نیست. خداوند است که به دل شکیبایی می دهد و دل از او شکیب ندارد صبر بی او درمانی ندارد همچنان که دوری از وی. اما سخت تر از دوری از غربت صبر بر قربت است که در نزدیکی صبر مشکل تر است.

• طمع

از نگاه جامی طمع^{۱۳} از رذایل اخلاقی ست. این خصیصه در نفس هست و داروی آن قناعت است. آنکه نفس او به بیماری طمع مبتلاست به داروی قناعت درمان می شود (۱۵). طمع ترس از بیش و کم است و اندیشیدن ناصواب در جهت افزودن و افزون طلبی.

این همه اندیشه ی ناراست چیست؟ این همه آمین کم و کاست چیست؟

این همه از حرص و طمع زاده است..... خود که ز حرص و طمع آزاده است

دور بود حرص و طمع از شبع	گر سنه چشم اند حروف طمع
شب که طمع بر تو کمین آورد	پشت قناعت به زمین آورد...
او ز زبان طلبت در گریز	حرص تو دندان طمع کرده تیز
بیهوده گفتار تو در مدح کس	نقش بر آب است و گره بر نفس

به گذشت و عبور از کین خواهی و انتقام سفارش شده زیرا عفو سبب خوشی و کینه خواهی سبب ناخوشی. عفو احسان است و اهل احسان، انسان است.

• علم دوستی و دانش افزایی

از نگاه جامی دانش و علم از ارکان مهم زندگی است و دانش افزایی و علم دوستی و همنشینی با اندیشمندان از صفات اخلاقی ارزشمند است (۱۶).

علم فایض ز واهب فیاض
لیکن آن علم اختیاری نیست
صنع پاکش چو هست بی کم و کاست
می برد عقل پی که او دانا ست
نیست پوشیده بر ذوی الافهام
که مبراست فیضش از اغراض
فیضانش جز اضطراری نیست
می برد عقل پی که او دانا ست
که حیات است شرط علم مدام

یکی از صفات حق تعالی علم است و خصیصه آن فیضان و سرشار بودن آن است و بی غرض و اسباب بودنش. انسان متصل به عالم فیاض زنده است و مستثنی از دیگر انسان ها و آن علم علم الهی و ست و در راه حقیقت راهنمایی و دلالت می کند.

• ورع

ورع در اشعار جامی به معنای پارسایی، پرهیز کاری^{۱۵} است. در اصطلاح ترقی نفس از وقوع در مناهی ست.

بین که مردان چه ریاضت بردند
خاطر از وسوسه صافی کردند
کم شدی بر دلشان حرص و طمع
اگر از شبهه خلیدی خاری
ور ز شک قطره چکیدی جایی
دست شستند از آن دریایی
مردم چشم جهان آن نفرند
که به نفرت سوی دنیا نگرند
صدق کوشان و ورع کیشانند
خصم حرص و طمع اندیشانند
موضوع ورع با معنای توانایی دوری کردن از تمام آنچه ناپسند است که نهی شده و انسان از انجام آن برحذر داشته شده است. ورع یا پرهیزکاری دست شستن از مناهی و دوری از انجام کارهایی ست که در اصطلاح شرع گناه نامیده می شود. ورع پرورش و تربیت نفس است تا ترقی نموده از ارتکاب گناه پرهیز نماید. لازمه رسیدن به این مرحله تلاش و ریاضت است و دوری از وسوسه ی حرص و طمع.

• وفا

جامی بر تعهد و وفای به عهد تاکید دارد. وفا در اصطلاح یعنی انجام اعمالی که بنده تعهد کرده باشد.

گفت مست محبت مولی
چون دواى محب او در دست
تا نیاید ز دوست بوی وفا
تا لوح وفات شد درست
زین عهد که با تو بستم امروز
این حرف وفا مباد تیره
هست دایم ضعیف در دنیا
به امید شفا نه در خورد ست
ز آن مرض نیستش امید شفا
از حرف دو کون لوح شستم
عهد همه را شکستم امروز
که این بس به قیامتم ذخیره

موضوع وفا با توجه به ابیات در مقوله پایبندی به عهد در دنیاست. آنچه روابط انسانی را ارزشمند می کند و سبب استحکام و استواری ارتباطات بین افراد. از طرفی وفا در مفهوم عرفانی پایبندی انسان به عهدی ست که در ازل با خدای خود بسته و او را رب و مولی خود دانسته است که البته اولیا و انبیا و اتقیا و عرفا حافظان این عهدند. در سلسله الذهب ابیات مربوط به موضوع وفا در مفهوم عرفانی ست و مست دوست دنیا طلب نیست. در کنار آن مفهوم وفا در لیلی و مجنون از طرفی بر اساس ظاهر قصه وفای به عهد در رابطه لیلی با مجنون و به عکس است و از طرف در مفهوم عرفانی مغز نغز داستان، تعهد مجنون به خدای خود است که در ظاهر عشق لیلی بر او متجلی شده است.

نتیجه گیری

بزرگان علم و حکمت همواره تفکرات خود را در قالب تقریراتی اعم از نظم و نثر، در میان آثار خود بیان داشته اند و آن ها را برای استفاده نسل های بعد به یادگار گذارده اند. عبدالرحمن جامی، شاعر و عارف قرن نهم نیز از این مقوله مستثنی نبوده است. وی آثار ارزشمندی همچون بهارستان و هفت اورنگ و دیوان اشعار دارد که در میان آن ها به بیان مضمون های مختلف تعلیمی پرداخته است. جامی سعی کرده تعالیم دینی و اخلاقی را به مخاطب بیاموزد و در قالب شعر تعالیم و آموزه های اخلاقی را به مخاطب منتقل کند. به طور کلی مفاهیم اخلاقی و تربیتی اصلی اشعار جامی در هفت اورنگ عبارتند از:

اخلاص، ادب، انسانیت، دوری از حسد و بخل، تواضع، جوانمردی، جود و بخشش، حسن خلق، راستی و صداقت، صبر، دوری از طمع ورزی، عدل، عفو و بخشش، علم دوستی و دانش افزایی، ورع و پرهیزکاری و وفای به عهد و تعهد است.

ملاحظه های اخلاقی

در این پژوهش مروری با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاق امانت داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه نامه

1. Ethical teachings	تعالیم اخلاقی
2. Bioethics	زیست اخلاقی
3. Religious teachings	تعالیم دینی
4. Sincerity	اخلاص
5. Courtesy	ادب
6. Humanity	انسانیت
7. Envy	حسد
8. Humility	تواضع
9. Chivalry	جوانمردی
10. Forgiveness	بخشش
11. Good behavior	اخلاق نیکو



12. Patience	شکیبایی
13. Greed	طمع
14. Justice	عدل
15. Abstinence	پرهیزکاری

References

1. Mahmoudi M. (2012). Jami's educational and moral views. *Journal of Educational Literature*; 4(14): 213-235. (In Persian).
2. Malmir M, Khanahmadi M, Farhud DD. (2014). Are happier people more ethical? *Ethics in Science and Technology*; 9(2). (In Persian).
3. Ibn Moskoyeh A. (2002). *Ethical refinement*. Translated by Halabi A. 1st ed. Iran/Tehran: Asatir Publication. (In Persian).
4. Toosi A. (2008). *Naseri ethics*. 6th ed. Iran/Tehran: Kharazmi Publication. (In Persian).
5. Shamsniya M, Obaydiniya M, Khanmohammadi M. (2022). The altruistic ethics in the works of Attar Neyshabouri. *Ethics in Science and Technology*; 17 (1): 23-29. (In Persian).
6. Sheibani P, Jookar N, Jafari SM. (2020). Classification of ethical concepts in the Ferdowsi's *Shahnameh*. *Ethics in Science and Technology*; 14: 37-44. (In Persian).
7. Irani D. (1982). *Ancient Iranian ethics*. 5th ed. Iran/Tehran: ForoHar Publication. (In Persian).
8. Mesbah M. (1988). *Moral philosophy courses*. 1st ed. Iran/Qom: Ettelaat Publication. (In Persian).
9. Company Zareh M. (2015). *Rumi and ethical living*. 1st ed. Iran/Tehran: Moaser Publication. (In Persian).
10. Feiz-Kashani M. (1986). *Good ethics*. Translated by Saed-Khorasani M. 1st ed. Tehran: Payame Azadi Publication. (In Persian).
11. Mazaheri H. (2009). *A new exploration in Islamic ethics*. 1st ed. Translated by Azhir M. Tehran: Zekr Publication. (In Persian).
12. Omid M. (2002). *An introduction to moral philosophy from the point of view of contemporary Iranian Muslim thinkers*. 1st ed. Tabriz: Tabriz University. (In Persian).
13. Amir-Moezi M, Rouhbakhshan A. (1998). 1st ed. Tehran: Nashre Daneshgahi. (In Persian).
14. Razmjoo H. (2003). *Criticism and commentary on Persian past poetry from the perspective of Islamic ethics*. 1st ed. Iran/Mashhad: Ferdowsi University. (In Persian).
15. Kardan L. (2017). *A reflection on educational literature and its moral status*. 2nd International Conference on Literature and Linguistics. Tehran, Iran.
16. Safa Z. (2005). *History of Iranian literature*. 4th ed. Iran/Tehran: Ferdous Publication. (In Persian).
17. Sajjadi SJ. (2000). *Dictionary of mystic terms and interpretations*. 5th ed. Iran/Tehran: Tahoori Publication. (In Persian).
18. Sajjadi SZ. (2001). *An introduction to the basics of mysticism and Sufism*. 1st ed. Iran/Tehran: Samt Publication. (In Persian).